



روایت زندگی، خاطرات و دل‌تنگی‌های رضا مهاجری  
مردی که هنوز با نام ابومسلم نفس می‌کشد

## بازمانده‌ای از تیم رؤیایی سیاه‌پوشان

عکس: میلاذ سمگانی/شهرآرا

۵۴

زهره کشتی‌دار از ۱۶ سال پیش، پایه‌گذار برنامه‌های تفریحی  
برای بچه‌ها و والدین در محله نیروهوایی بوده است

دسته جمعی بریم کوه

۶



اهالی محله چهارچشمه

۲ از نبود پیاده‌رو در معبر نماز یک، گلایه دارند  
پیاده‌روی اجباری در خیابان

برنامه «رنگ زندگی در بافت فرسوده»

۷ گامی مؤثر در تدوین سند توسعه  
محلات امام هادی (ع) و خاتم‌الانبیاء (ص) برداشت  
محله رنگی کودکان



اهالی محله چهارچشمه  
از نبود پیاده‌رو در معبر نماز یک، گلایه دارند

## پیاده‌روی اجباری در خیابان

که هر روز در این مسیر رفت و آمد می‌کنند. او می‌گوید: تا این بچه‌ها از مدرسه برگردند، تن و بدن من می‌لرزد. گاهی همراهشان می‌شوم. اما پاهایم درد می‌کند و نمی‌توانم همیشه بچه‌ها را به مدرسه برسانم. او ادامه می‌دهد: در خیابان نماز یک، همه مدل ماشین تردد می‌کند؛ حتی ماشین سنگین و تریلی. گاهی فاصله ماشین تا بچه‌هایی که پیاده در طول خیابان راه می‌روند، کمتر از یک متر است. سکنه خانم می‌افزاید: مدتی پیش با سامانه ۱۳۷ تماس گرفتم و گفتم که این مسیر نیاز به پیاده‌رو دارد. در جواب گفتند که بودجه‌ای برای اجرای پیاده‌رو در این مسیر ندارند. اگر نمی‌توانند پیاده‌رو بسازند، دست کم مسیر خاکی و ناهموار کنار خیابان را صاف کنند تا بچه‌ها بتوانند در آن پیاده‌روی کنند.

### ● احوال بوستان خطی در آینده

درخواست اهالی مبنی بر احداث پیاده‌رو در معبر نماز یک را با رئیس اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۹ مطرح کردیم. سید هادی صالحی پس از بازدید از این معبر، به شهردار محله می‌گوید: در دو سمت معبر نماز یک در آینده پیاده‌رو و پارک خطی احداث خواهد شد. این پروژه در دست طراحی است و برنامه زمان‌بندی مشخصی برای اجرای آن وجود ندارد. شاید سال آینده این پروژه در آلبوم بودجه‌ای ما باشد.

او ادامه می‌گوید: بنایه خواسته اهالی، فعلا سمت راست معبر نماز یک را تسطیح می‌کنیم تا اهالی بتوانند به جای خیابان، از این مسیر تردد کنند. امیدوارم بتوانیم آسفالت سردی هم روی این مسیر خاکی بریزیم تا رفت و آمد اهالی در روزهای بارانی زمستان راحت‌تر باشد.

### ● بچه‌ها در مسیر مدرسه، پیاده‌رو ندارند

ظهر یک روز وسط هفته، وقتی مدارس تعطیل شده است، به خیابان نماز یک می‌آییم. از این معبر چهارصد خانوار خیابان خورشید به بولوار نماز تردد می‌کنند و هر کدام از آن‌ها که خودروند داشته باشند، باید این مسیر را پیاده بروند و بایند. اما این مسیر پیاده‌روی برای راه رفتن ندارد. قول و یا اتوبوس نیز همچنان روی هوا مانده و چاره‌ای جز پیاده‌روی در این مسیر یک‌کیلومتری برای اهالی باقی نگذاشته است. علی‌اسدی، روحانی و ساکن محله، سردوراهی خیابان خورشید ایستاده است و بچه‌ها را یکی یکی با موتورسیکلت به مدرسه می‌رساند. او که در محله به شیخ علی معروف است، به ما می‌گوید: درخواست خط اتوبوس برای خیابان خورشید، مدت‌هاست به نتیجه نرسیده است. حتی مادرخواستون داشتیم که آن هم فعلا به جایی نرسیده است. برای همین خیلی از بچه‌ها پیاده به مدرسه می‌روند و برمی‌گردند. اما نکته خطرناک‌ترین اینجاست که بچه‌ها برای راه رفتن، پیاده‌رو هم ندارند. یک طرف کال است و طرف دیگر هم تپه‌های خاکی با پستی و بلندی فراوان.

او ادامه می‌دهد: سرعت ماشین‌ها در معبر نماز یک زیاد است. اگر بچه‌ها دست مادران را رها کنند و به وسط خیابان بایند، خدای ناکرده فاجعه به بار می‌آید. درخواست ما این است که دست کم در یک سمت خیابان نماز یک، پیاده‌رو احداث کنند تا بیش از این اهالی اذیت نشوند.

### ● عابران و خودروها در فاصله کم

سکنه قربانی یکی دیگر از اهالی است که دو فرزند دانش‌آموز دارد

رضاری‌ای در خیابان نماز یک، جایی که نه خط اتوبوسی عبور می‌کند و نه تاکسی توقفی دارد، مردم هر روز مسیر طولانی را پیاده می‌پیمایند تا خودشان را به نزدیک‌ترین ایستگاه اتوبوس برسانند. پیاده‌روی در این مسیر نه تفریح است و نه انتخاب، بلکه اجبار روزمره است در خیابانی که هنوز سهمی از پیاده‌روهای امن و تمیز ندارد. با هر زنگ مدرسه، موجی از دانش‌آموزان و والدین به راه می‌افتند که باید در کنار خودروهای سبک و سنگین این خیابان حرکت کنند. خیلی از اهالی که از احداث پیاده‌رو در این معبر ناامید شده‌اند، می‌گویند: پیاده‌رو درست و حسابی پیشکش! دست کم مسیر خاکی حاشیه خیابان را هموار کنند تا بچه‌ها در خیابان راه نروند.

هم قدم

۹

### گسترش ورزش برای بانوان

سوله ورزشی بانوان در محله شقایق و خیابان صابر ۲، با پیشرفت فیزیکی ۸۰ درصدی، به زودی افتتاح می‌شود. این مجموعه ورزشی در زمینی به مساحت چهارصد مترمربع ساخته شده است و امکان برگزاری ورزش‌های توپی و انفرادی را برای بانوان فراهم می‌کند. برای اجرای این پروژه اعتباری بیش از ۱۰،۵ میلیارد تومان اختصاص یافته است.

شهر خبر

۹

### پلمب سازه‌های خطرناک

شهرداری منطقه ۹ از پلمب ۴۹۸ ساختمان غیرمجاز در منطقه، طی هفت ماه نخست امسال خبر داد. بر اساس گفته اداره مهندسی و نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری منطقه ۹، عمده تخلفات مربوط به پیشروی طولی، احداث طبقات مازاد و افزایش غیرمجاز زیربنای بوده و در محلات گل‌پس، شقایق یک و دو و نیروی هوایی رخ داده است.

### فراوری بهینه‌برگ درختان

فراوند جمع‌آوری برگ‌های پاییزی و سرشاخه‌های خشک درختان در منطقه ۹ آغاز شده است. این برگ‌ها و سرشاخه‌ها از بوستان‌های بزرگ مانند باغ وکیل آباد، بوستان‌های وفالاله، ایزدی و همچنین معابر منطقه جمع‌آوری و برای فراوری به ایستگاه جامع خدمات شهری میثاق در منطقه ۱۲ ارسال می‌شود. انواع کودهای شیمیایی، کودهای آلی و معدنی و خاک‌های ترکیبی محصولاتی است که از تجزیه برگ درختان حاصل می‌شود.

دانش‌آموزان مدرسه حضرت زهرا (س)  
با اعضای شورای اجتماعی محله هاشمیه آشنا شدند

### گپ‌وگفتی درباره «محله ما»

ریاحی هفته گذشته، اعضای شورای اجتماعی محله هاشمیه در دبستان حضرت زهرا (س) حاضر شدند و با دانش‌آموزان پایه چهارم درس «محله ما» از کتاب مطالعات اجتماعی را مرور کردند. این دیدار به منظور تقویت حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تشویق نسل آینده به حضور مؤثر در امور محلی و گسترش فرهنگ مشارکت محوری در کودکان انجام شد. همچنین دانش‌آموزان در دیدار با اعضای شورا، با وظایف آن‌ها در محله و اقداماتشان آشنا شدند. رفت و آمد با همسایه‌ها، سخنان بزرگان درباره اهمیت احترام به همسایه‌ها و آداب آوارتمان نشینی از دیگر موضوعاتی بود که در این نشست درباره‌اش بحث شد.



همسایه به همسایه، دیدار بیست و نهم، خیابان فلاحی ۵۰

## همسایه خوب، ملاک انتخاب خانه

فهیمة شهری همسایه های خیابان شهید فلاحی ۵۰ چندان با هم غریبه نیستند. قدیمی ها به واسطه آشنایی دیرینه و تازه وارد ها به واسطه جلسات مهدویت حسین آقای پارسانش بایکدیگر سلام و علیک دارند. حسین آقا از سال ۱۳۹۳ که در شهر مشهد و این خیابان ساکن شد، کانون منتظران مهدی (عج) را در خیابان دانشگاه تأسیس کرد، اما چون درباره محله اش بی تفاوت نبود، از همان ابتدا بخشی از این فعالیت های مهدوی را به خیابان و محله خودش آورد. همین موضوع باعث شده است که تعداد زیادی از همسایه ها و اهالی او را بشناسند. به واسطه این جلسات مهدوی، همسایه ها این قدر با هم آشنا شده اند که جلسات ورزش صبحگاهی و دورهمی های خانوادگی تشکیل داده اند.

### ● توسعه همسایه داری در جلسات مهدویت

حسین آقای پارسانش برگزار کننده و سخنران جلسات مهدویت در مسجد صاحب الزمان (عج) واقع در خیابان شهید فلاحی ۳۸ است. او مثل خیلی از قدیمی های محله لشکر، بازنشسته ارتش است و به گفته خودش، ابتدا به واسطه هم شغلی، با همسایه ها آشنا شده و سپس جلسات مهدویت این ارتباطات را توسعه داده است. او در اهمیت همسایه داری می گوید: همسایه خوب، همه جور از نظر فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... می تواند به درد همسایه و محله اش بخورد. همسایه ها باید بایکدیگر همکاری کنند و از حال هم با خبر باشند. حسین آقای یکی از ارکان خانه امن، آرام و بانشاط را همسایه می داند و می گوید: اگر همسایه خوب نباشد، اطرافیان هم از دست او آرامش ندارند. او حسین نظیفی مقدم را به عنوان یکی از همسایه های خوبشان معرفی می کند.

### ● در محله ما قهر بی قهر

پارسانش می گوید: حسین آقای نظیفی مقدم درباره مشکلات محل و همسایه های تفاوت نیست و با صبر و اخلاق خوبی که دارد، برای رفع مشکلات ورود پیدا می کند. او ادامه می دهد: من هر وقت حسین آقا را می بینم، با هم شوخی می کنیم و از این معاشرت حس شادی و نشاط پیدا می کنم. او بسیار صبور است. همسایه های دیگر رادیده ام که از بعضی مسائل گلایه می کنند، اما حسین آقا نه. خود نظیفی مقدم هم می گوید: در محله ما قهر بی قهر، ارتباط خوب همسایه ها خط قرمز من است و اگر ببینم در محله دو نفر عصبانی هستند و دعوایشان بالا گرفته است، تا آن ها را آشتی ندهم، ول کن نیستیم. وقت هایی هم بوده است که مثلاً بین خادم مسجد و نمازگزاران مشکلی پیش آمده، اما باز هم مداخله کرده ام و موضوع ختم به خیر شده است. حسین آقا از سال ۱۳۷۵ که مردی سی و پنج ساله بوده، در فلاحی ۵۰ ساکن شده است. او می گوید: ما مردها سر کار هستیم، ولی وقتی همسایه ها خوب هستند، خاطرم ان جمع است که اگر مشکلی پیش بیاید، آن ها زن و بچه مان را تنها نمی گذارند.

### ● گذشت در عالم همسایگی

نظیفی مقدم، محمد درخشان را به عنوان یکی از همسایه های خوبشان معرفی می کند. جدا از اخلاق خوبش، درباره او می گوید: مدتی پیش دخترم مجلسی زنانه داشت که آن را در خانه محمد آقا گرفتیم. خدا خیرشان دهد. باروی خوش کنارمان بودند. برای جای پارک ماشین هم این دو همسایه هوای یکدیگر را دارند؛ ماشین هایشان را کنار خانه هم پارک می کنند، ولی هر وقت لازم باشد، سریع آن را جابه جا می کنند. محمد آقا می گوید: در دوره وزمانه حال نمی توان با هر کسی ارتباط برقرار کرد. برای همین، پیش از اینکه خانه ای بگیرم، اول به همسایه ها نگاه می کنم. اگر خوب باشند، خانه را انتخاب می کنم. موقع خرید این خانه هم همین کار را کردم. خدا را شکر همسایه هایمان خوب هستند. به نظر او این گذشت و درک متقابل، لازمه همسایه داری است و او هم سعی می کند این ویژگی را داشته باشد. می گوید: مثلاً بچه همسایه طبقه بالای ما کوچک است و بدود و سرو صدا دارد، اما کاری به کارش نداریم و مدارا می کنیم.



### والیابلیست های قهرمان مشخص شدند

شانزدهمین المپیاد ورزشی محلات در رشته والیبال آقایان با حضور هفتاد تیم در سه رده سنی نوجوانان، جوانان و امید در سالن های شهدای پاکبان و میثاق در منطقه ۱۰ برگزار شد. در رده نوجوانان، تیم های البرز، ارشاد و پیشگامان، در رده جوانان نیز تیم ارشاد نوین، پیشگامان شرق و اتحاد و در رده امید، تیم های پرش، مردان آریایی و شهر بهشت به ترتیب اول تا سوم شدند.

### زیباسازی معابر منطقه ما

به منظور ارتقای منظر شهری، در شش ماهه نخست امسال، ۷ هزار متر طول از جداول و آلمان های شهری در سطح منطقه رنگ آمیزی شده است. رنگ آمیزی ۱۶۷ پایه تابلو معابر شهری و ترافیکی و پاک سازی ۶۵۱ متر مربع از دیوار نوشته های تبلیغاتی که موجب نازیبايي چهره شهر شده بودند، از دیگر اقدامات اداره خدمات شهری منطقه ۱۰ بوده است.

### ساخت و ساز در قاسم آباد ادامه دارد

منطقه ۱۰ همچنان یکی از فرصت های ساخت و ساز و سرمایه گذاری در مشهد محسوب می شود. بر این اساس در شش ماهه نخست امسال ۱۶۷ پروانه ساختمانی اعم از مسکونی، تجاری و اقامتی در این منطقه صادر شده است. همچنین در این مدت، ۱۸۴ پیمانکار صادر شده و ۲۰۸ مورد نقل و انتقال نیز صورت پذیرفته است.



شهردار منطقه ۱۰ از بهسازی مجموعه ورزشی روباز میثاق خبر داد

**اهالی رسالت صاحب چمن مصنوعی می شوند**

ریاحی ا شهردار منطقه ۱۰ در نشست پاسخگویی مرکز ۱۳۷، در خصوص تماس یکی از شهروندان محله رسالت که از کمبود فضای ورزشی در این محله گلایه داشت، خبری خوش داد و گفت: پروژه بهسازی مجموعه ورزشی روباز میثاق ۲ هزار و ۸۰۰ متر مربع مساحت و اعتبار ۲۰ میلیارد ریال در حال اجراست.

وحید برجسته نژاد در ادامه افزود: در این پروژه اقداماتی نظیر نصب فنس ورزشی، پروژکتور، رنگ آمیزی فنس های ورزشی، جوشکاری و ترمیم پارکی فنس در حال انجام است که به زودی در اختیار شهروندان قرار می گیرد.

به گفته شهردار منطقه ۱۰ در فرایند بهسازی زمین ورزشی روباز میثاق، یک زمین چمن مصنوعی هم احداث شده است که مراحل پایانی اجرا را پشت سر می گذارد و از اوایل آذر در اختیار شهروندان قرار می گیرد.

او یادآور شد: ۲۱ مجموعه ورزشی روباز آسفالتی دیگر به متراژ بیش از ۴۵ هزار متر مربع در این منطقه برای استفاده شهروندان در رشته های ورزشی فوتسال، والیبال، بسکتبال، بدمینتون و گل کوچک اختصاص داده شده است.

برجسته نژاد در پایان تصریح کرد: فضاهای ورزشی روباز در افزایش مشارکت شهروندان به فعالیت های ورزشی تأثیرگذار بوده و با محوریت ترویج و توسعه ورزش همگانی و افزایش سرانه ورزشی در منطقه ۱۰ اجرا شده است.

روایت زندگی، خاطرات و دل‌تنگی‌های رضا مهاجری، مردی که هنوز با نام ابومسلم نفس می‌کشد

## بازمانده‌ای از تیم رؤیایی سیاه‌پوشان

قاسم فتحی، رضا مهاجری هنوز هم وقتی نام ابومسلم را می‌شنود، صدایش می‌لرزد. مثل کسی که ناگهان بوی خاک باران خورده زادگاهش را حس کرده باشد. چشمانش برق می‌زند و بعد آرام می‌شود. می‌گوید هر وقت از کنار ورزشگاه تختی مشهد رد می‌شود، دلش می‌گیرد، چون آنجا روزی خانه‌اش بوده است؛ پناهگاهش و جایی که در آنجا مرد شد. می‌گوید هنوز هم به ورزشگاه می‌آید و بازی‌های لیگ استان و کشور را می‌بیند. هنوز نگاه‌های سنگین طرفداران اصیل و ریش سفیدهای استخوان خرد کرده فوتبال شهر را حس می‌کند که موقع شکست نمی‌توانست توی چشم‌هایشان نگاه کند.

در نهایت همه حرف‌های ما با مهاجری باز به یک چیز برمی‌گردد: به باشگاهی که هویت این شهر بود: من فوتبال خراسان را به دو بخش تقسیم می‌کنم: یکی پیش از ابومسلم، یکی پس از ابومسلم. پس از ابومسلم ما هویتمان را از دست دادیم. فوتبال بیست قدیمی محله آب و برق هنوز هم باورش نمی‌شود که تیمی با آن همه ریشه و شور، حالا فقط در خاطره‌ها مانده باشد. می‌گوید هنوز در خیابان که راه می‌رود، مردم از او سراغ ابومسلم را می‌گیرند: رفته‌ام خرید، با خانمم. چند نفر جلویم را گرفتند، گفتند آقای مهاجری، چرا ابومسلم بر نمی‌گردد؟ باورم نمی‌شد هنوز مردم دغدغه دارند. هنوز مطالبه دارند. اما متأسفانه کسی صدایشان را نمی‌شنود. با مهاجری صبح تا ظهر یک روز به نسبت سرد پاییزی، در ورزشگاه تختی، روی بالاترین سکو، درباره خودش، فوتبال، روزهایی که به عنوان خبرنگار ورزشی در روزنامه خراسان کار می‌کرده است و ابومسلم گفت و گو کردیم.

۹

داستان جلد

### ● محمد رضا جان، طبیعی‌اش کن!

فوتبال حرفه‌ای برای مهاجری از جام رمضان سالن مهران در اواخر دهه ۶۰ شروع شد. آن سال نیروگاه توس تیم فوتبال تشکیل داده بود. در آن جام دوم شدند، ولی در نهایت باعث شد او به ابومسلم بپیوندد: یادم می‌آید در آن دوره مسابقات رقتیم فینال و روبه روی تیم رضاییه بازی داشتیم؛ تیمی که خداداد و رضاداد در آن بازی می‌کردند. ما باختیم، اما آن بازی مسیرم را عوض کرد. مهاجری آن روزها را این طور به خاطر می‌آورد: آنجا بعضی هواداران و استخوان خرد کرده‌های ابومسلم هم می‌آمدند و بازی‌ها را می‌دیدند. یادم می‌آید آقای تکفان هم آنجا بود. واقعا ابومسلم هواداران خیلی بزرگی داشت. از در سعاد آباد که می‌آمدیم داخل، نگاه این هواداران خیلی برایمان سنگین بود. یعنی اگر خدای نکرده بازی را می‌باختیم، از خجالت باید از یک گوشه ورزشگاه، بدون اینکه چشمان به چشم آن‌ها بیفتد، می‌آمدیم بیرون. خلاصه آقای تکفان ما را به مرحوم جهانگیر زنده دل معرفی کرد. ابومسلم تازه داشت شکل جدیدش را پیدا می‌کرد. آقای اکبر میثاقیان مربی بود و بعدش هم آقای شجاع آمد. سال ۱۳۶۷ هم به صورت رسمی در لیگ استان بودیم و بعد هم لیگ کشور.

او به تیمی ملحق شد که تازه داشت جان می‌گرفت و پر بود از جوان‌های گمنام اما پر شور. او اولین حقوق فوتبالی‌اش را هم به یاد دارد: پولی که مربی وسط زمین گذاشت کف دستش؛ اولین حقوقم از فوتبال را توی زمین چمن گرفتم. آقای زنده دل ۳ هزار تومان گذاشت کف دستم و گفت: محمد رضا جان طبیعی‌اش کن!، هنوز مزه‌اش زیر زبانت مانده است.

### ● با صدای عطاء... بهمنش عاشق فوتبال شدم

پس از بازگشت، وارد دانشگاه فردوسی مشهد شد. در رشته مهندسی برق. سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ به مشهد آمد و ساکن کوی طلاب شد و در خانه‌ای کوچک در بیست متری زندگی می‌کرد. خودش می‌گوید: درس می‌خواندم، کار می‌کردم، فوتبال هم بازی می‌کردم. خواب نداشتم، ولی خوش حال بودم. آن موقع فوتبال فقط عشق بود، نه قرارداد و پول. در همان سال هادر نیروگاه توس مشغول به کار شد. کار سخت بود و مسئولیتش زیاد. شب‌ها سر شیفت، میان صدای موتورهای بوی فلز داغ، فکرس پیش تمرین فردا بود: سرکار نمی‌شد چشم روی هم بگذارم، ولی صبح باید می‌رفتم تمرین. ابومسلم برایم همه چیز بود. وقتی از عشقش به فوتبال می‌گوید، ناگهان لبخندی کودکانه بر لبش می‌نشیند: من با صدای عطاء... بهمنش عاشق فوتبال شدم. گزارش‌های رادیویی‌اش واقعا تکرار نشدنی است. الان گزارش‌های پاره‌پاره‌ای نیستند یا مصنوعی‌اند. آن موقع، فقط با صدای توانستی صحنه را ببینی. من با آن صداها زندگی کردم. مهاجری می‌گوید فوتبال برایش رؤیا بوده و همه عمرش را فدای همان رؤیا کرده است. از زمین‌های خاکی گنبد تا ورزشگاه تختی مشهد. از اتاق تحریریه تا نیمکت لیگ برتر، هر جا که رفته، فوتبال با او همراه بوده است.

### ● ریشه در خاک خرقان

پدر و مادرش اهل قلعه نو خرقان‌اند؛ همان حوالی زادگاه ابوالحسن خرقانی، عارف بزرگ قرن چهارم در نزدیکی‌های شاهرود. شاید ریشه آرامش و درون‌نگری‌اش از همان خاک آمده باشد، چون مهاجری آن قدرها اهل هیاهو و حاشیه نیست. خودش اما در گنبد کاووس به دنیا آمد. پس از بازنشستگی پدر، خانواده به علی‌آباد کتول رفتند. کودکی‌اش میان جنگل و زمین‌های خاکی گذشت؛ روزهایی که بازی با توپ، خوشی بزرگ زندگی‌اش بود. وقتی به مدرسه رفت، تیم محله‌اش شد «جاوید گنبد». بعد به گرگان رفت و در تیم منتخب گرگان بازی کرد و سپس در تیم استقلال گنبد فوتبالش را ادامه داد.

اما روزگار قرار نبود به این سادگی پیش برود. در سال‌های جوانی‌اش جنگ آغاز شد. پنج‌شش سالی از خانه و خانواده دور بود و در جبهه غرب حضور داشت. اما او آنجا هم فوتبال را رها نکرد: در بانه و وسط جنگ تیم منتخب داشتیم. زمینمان پراز سنگ بود، اما فوتبال بازی می‌کردیم. فوتبال برای من فقط تفریح نبود، بخشی از وجودم بود.



## هیچ وقت از ساختن نترسیدم



وقتی از تفاوت نسل خودش با بازیکنان امروزی می پرسم، لحظه ای سکوت می کند. از دفاع چپ سابق تیم ابومسلم می پرسم فرق حاشیه بازیکن آن موقع با بازیکن کنونی دقیقا چیست؟ چه چیزی باعث می شود از فوتبال امروز این قدر خبر و حاشیه درست شود؟ می گوید: بازیکن امروز در نهایت دوسه ساعت تمرین می کند و باقی روزش را صرف کارهای مختلفی می کند. در فضای مجازی می چرخد و اظهار نظر می کند. به رستورانش یا هر کسب و کاری که دارد سر می زند. اما ما بازیکنان فوتبال می رفتیم سرکار. وقت حاشیه نداشتیم. بزرگ ترین حاشیه مان درگیری لفظی با بازیکن تیم مقابل بود.

سال ها بعد، وقتی کار روزنامه ای اش جافانده بود، دوباره دلش برای چمن تنگ شد. از پایه شروع کرد، دستیار شد، بعد سرمربی. تیم های زیادی را هدایت کرد: سپاه جامگان، پدیده، ماشین سازی تبریز، نساجی مازندران، آلومینیوم اراک و خیبر خرم آباد. همیشه با کمترین امکانات کار کرده. اما هیچ وقت از ساختن نترسیده است: من تیم هایی را تحویل گرفتم که خیلی های گفتمند سقوط می کنند، اما با کار گروهی ماندیم. به جوان ها اعتماد کردم، چون خودم هم روزی جوانی بودم که کسی به من اعتماد نکرد.

## رفت و آمد بین چمن و قلم



زندگی مهاجری میان دود نیاتقسیم شد: دنیای قلم و توپ. در کنار فوتبال، علاقه اش به نوشتن هم قد کشید. روزی که دفتر قدیمی اش را ورق می زد، دید یکی از برگه ها نوشته بود: «در آینده می خواهم خبرنگار شوم». در دهه ۷۰ این آرزو به واقعیت بدل شد. او در روزنامه خراسان کارش را آغاز کرد و خیلی زود در دوران مدیریت مسئولی آقای غزالی دبیر سرویس ورزشی شد: من سرویس ورزشی را تخصصی کردم. مثلاً کشتی را آقای عامل می نوشت، هندبال با آقای خزایی بود و فوتبال را خودم می نوشتم. یادم هست وقتی رسول خادم در استانبول قهرمان جهان شد، ما اولین روزنامه ایران بودیم که عکسش را منتشر کردیم. هادی عامل شبانه فیلم دوربین را چاپ کرد و صبح عکس روی صفحه اول بود.

## گفت و گو با خداداد پس از ملیورن



در همه این سال ها، مهاجری همان اخلاق قدیمی را حفظ کرده است: تواضع، صداقت، و ایمان به تلاش. شاید همین او را از بسیاری هم نسلانش متمایز کرده است. حالا سال ها از آن روزها گذشته است. ابومسلم دیگر نیست. فقط پیراهن های سیاه در قاب های قدیمی مانده اند و چند نفر که هنوز وقتی اسم تیم می آید، چشم هایشان خیس می شود. یکی از آن ها رضا مهاجری است: من هنوز هم دلم برای آن هواداران تنگ می شود. برای شعارها، برای بوی چمن تختی. فوتبال مشهد بدون ابومسلم مثل شهری بدون خاطره است.

وقتی از اومی پرسر اگر روزی دوباره ابومسلم برگردد چه می کند، درنگ می کند. نگاهش به جایی دور می رود و آرام می گوید: اگر روزی ابومسلم برگردد، شاید ما هم دوباره خودمان را پیدا کنیم... او پس از رفتن ایران به جام جهانی ۱۹۹۸، یک گفت و گو هم با خداداد عزیزی کرد. مهاجری آن روز در مشهد را این طور به خاطر دارد: خیلی جو عجیبی بود. من تا آن زمان چنین شادی جمعی ای را در عمرم ندیدم. آدم روزنامه، خانه مان قاسم آباد بود. مردم سراز پانمی شناختند. دوروز بعدش که خداداد آمد فروگاه، به واسطه محبتی که به ما داشت، رفتیم خانه اش نشستیم و یک مصاحبه یک صفحه ای درباره جام جهانی با او داشتیم. فکرمی کنم ما هم جزو معدود روزنامه هایی بودیم که با خداداد پس از آن اتفاق شیرین گفت و گو می کردیم.

## سوتی دفاع چپ ابومسلم!



او حتی زمانی که خودش بازیکن ابومسلم بود، در گزارش های روزنامه عملکرد خودش را نقد می کرد. برای همین وقتی از اومی پرسر که ایاد دوران کاری اش در مطبوعات رفاقت را قاطی کارش می کرده است، می گوید: برای قلم حرمت قائلم. اگر لازم بود خودم را نقد کنم، می کردم. دوستی و رودربایستی برایم معنا نداشت.

یاد خاطره ای می افتد از یکی از بازی های ابومسلم که با سوتی و اشتباه خودش گل خوردند. مهاجری فردای روز بازی همین اتفاق را عکس یک خراسان ورزشی کرد و نوشت: «اگر اشتباه دفاع چپ ابومسلم (رضا مهاجری) اتفاق نمی افتاد، مشکلی پوشان بازی را نمی باختند!»



رضا مهاجری به همراه علی دایی/ اردوی تیم ملی دانشجویان ایران



رضا مهاجری در تحریریه ورزشی روزنامه خراسان در دهه ۷۰



روزگار طلایی ابومسلم در دهه ۷۰ با حضور رضا مهاجری، علی حنطه و خداداد عزیزی



گفت و گو، رضا مهاجری (دبیر سرویس ورزشی روزنامه خراسان) با خداداد عزیزی بعد از بازی ایران و استرالیا

## آقای مهاجری! چرا هنوز درباره تیمی حرف می زنید که کم کم دارد از یادها می رود؟

ابومسلم برای من فقط یک تیم نبود، بخشی از فرهنگ و اخلاق بود. مثل ملوان، نساجی یا نفت آبادان، نماد هویت شهر بود. برای مردم مشهد، ابومسلم «غرور جمعی» بود. اشکالی ندارد از لیگ پایین تر شروع کند. مگر برق شیراز همین کار را نکرد؟ مهم این است که دوباره شروع کند. بدون ابومسلم، فوتبال خراسان بی ریشه است. اما راستش بعید می دانم اتفاقی بیفتد.

## در آن دوران مطبوعات ورزشی، حتما برخوردهایی هم پیش می آمد...

بله، یاد هست یک بار با محمد مؤمنی، بازیکن پیام، گفت و گویی داشتیم که باعث شد مدتی خودش را پنهان کند! بین تیم های پیام و ابومسلم همیشه رقابت بود. گفت و گو ما کمی شیطنت رسانه ای داشت و انتقادی هم بود. تیتیرش این بود: «هرچه با من کرد آن آشنا کرد»، چون پیام، تیم نظامی بود، پس از انتشار، مؤمنی دو هفته در مشهد نبود تا ما جابجا خوابد.

## گویا نقد هیئت فوتبال هم برایتان حاشیه داشت؟

بله، یک بار در روزنامه، کوتاه نوشته بودیم که قرار است عملکرد هیئت فوتبال را نقد کنیم. مسئول هیئت دوروز آمد تحریریه تا مانع شود، اما من کارم را انجام دادم.

## هواداران کدام تیم های باشگاهی بیشتر نظر شما را جلب کردند؟

اول از همه ابومسلم که خودم هم جزئی از آن ها هستم. بعد هم هواداران نساجی مازندران، خیبر خرم آباد و نفت مسجد سلیمان که همگی آن ها دواآتیشه هستند و غیرتی تیمشان را تشویق می کنند. یادش به خیر وقتی خیبر به لیگ برتر صعود کرد، چند روز مردم در خرم آباد جشن می گرفتند.

## بهترین خاطره مربیگری؟

روزهای خوب زیاد داشتیم، ولی وقتی با سپاه جامگان از لیگ ۲ به لیگ یک و سپس به لیگ برتر صعود کردیم، خیلی لذت بخش بود.

## آقازرا! از نگاه شما فوتبالیست های برتر تاریخ فوتبال مشهد چه کسانی هستند؟

در بین دروازه بان ها من نمره بیست رابه مهدی عسکرخانی می دهم. دروازه بانی شش دانگ و باشخصیت بود. محمد اعظم برای من یک الگوی فوتبالی درجه یک است. او فوتبالیستی کامل بود: همه فن حریف و توانمند در هر پست. جلوتر که بیاایم، می رسمیم به خداداد عزیزی. او هم برای فوتبال مشهد یک بازیکن کامل بود.

## تا چه سالی فوتبال حرفه ای را ادامه دادید؟

تا سال ۱۳۷۴. آن سال موتورسیکلت داشتم و حدود ساعت یازده و نیم شب از روزنامه به سمت قاسم آباد برمی گشتم. مسیر تاریک بود. رفتم روی تپه شنی و ترقوه ام شکست. همین مصدومیت باعث شد فوتبال را کنار بگذارم. البته مدتی کوتاه در آدنیس هم بودم، اما تقریباً همه فوتبالم در ابومسلم گذشت.

## یادتان هست چه زمانی تماشاگران همگی شما را تشویق کردند؟

بله، یاد هست با تیم توربو بازی داشتیم. آن تیم بازیکنی خشن داشت به نام منصور (فکرمی کنم حالا فامیلی اش را عوض کرده باشد). او طوری روی پای اکبر اعظم رفت که نازک نی و درشت نی هر دو پایش شکست. خیلی ناراحت شدم. من دفاع چپ بودم و وقتی منصور دوباره باتوپ آمد، طوری روی پایش رفتم که خودش و توپ هر دو رفتند توی پیست! همان جا همه ورزشگاه مرا تشویق کردند. اما تا سقم وقتی بیشتر شد که همان شب فهمیدم علی پروین، سرمربی وقت تیم ملی، اسم اکبر اعظم را در فهرست دعوت شده ها گذاشته بود. دلم سوخت.

## در آن دوران شعار خاصی برای بازیکنان می خواندند؟

بله، تماشاگران ابومسلم سرود قشنگی داشتند که اسم همه بازیکنان در آن بود. مثلاً می خواندند: «عباس دهقان، با عشق و ایمان، رضا مهاجر همچون یه شیر، توپ و حریف توی دست و پاش اسیره!» البته گاهی هم شعارهایی می دادند که قابل گفتن نیست! (می خندد) در کل فحش کم خوردم!

## فشاری را که یک مربی کنار زمین تحمل می کند، با چه چیزی می شود مقایسه کرد؟

باشب اول قبر! باور کنید خیلی وقت ها فقط وانمود می کنیم که آرامیم. از زانو به پایین بی حس می شوم. نمی توانم فریاد بزنم یا چیزی بگویم، اما باید خودم را نگه دارم تا روحیه بازیکن ها پایین نیاید.



زهره کشتی دار از ۱۶ سال پیش، پایه گذار برنامه های تفریحی برای بچه ها و والدین در محله نیرو هوایی بوده است

## دسته جمعی بریم کوه



فهمیه شهری اسال ۱۳۸۸ که زهره کشتی دار در مجتمع کبان در آخر بولوار هاشمیه ساکن شد، هنوز خیلی از واحدها خالی از سکنه بود. بسیاری از زمین های اطراف هنوز بیابانی بود. بولوار نماز آسفالت نبود. اتوبوس نداشتند و به گفته خودش فاصله شان تا شهر زیاد بود. همین ها باعث شد که کوه های اطراف محل استراحت و تفریح شان شود. زهره خانم آن موقع نوه اش را نگه می داشت و با او به کوه می رفت. به همین دلیل به مرور، بچه های همسایه ها و مادرانشان نیز همراهش شدند. حالا آن بچه ها بزرگ شده اند و بسیاری از مادرهای کنونی شاغل هستند. اما همچنان زهره خانم در محله نیرو هوایی هماهنگ کننده بچه ها و مادرانشان برای رفتن به کوه، سینما و تفریح است.

به مرکز بهداشت که می رفتم، از من خواستند رابط بهداشت شوم. من هم قبول کردم. آنجا آموزش می دیدم و می آمدم اینجا به همسایه ها می گفتم چطور مراقبت کنند تا گرفتار سالک نشوند. او توری های روی تراس ها را نشان می دهم و می گوید: الان دیگر بیشتر خانه ها توری زده اند. اما آن موقع نداشت و من در آموزش ها به همسایه می گفتم که توری بگذارند. حتی سم پاشی هم می کردیم.

پس از مدتی یک جلسه قرآن در مجتمع کبان گذاشته می شود. به واسطه این جلسه، همسایه های بیشتری با هم آشنا می شوند و آن ها هم به جمع شرکت کنندگان در پیاده روی و کوهپیمایی اضافه می شوند. دهه اول محرم سال ۱۳۹۰ به دلیل دور بودن از مساجد، همسایه ها تصمیم می گیرند داخل مجتمع خیمه عزاداری برپا کنند. زهره خانم هم جزو بانیان این خیمه بود و این مراسم فتح بابی می شود تا باز همسایه های بیشتری با یکدیگر آشنا شوند. او درباره کارهای دیگری که در عالم همسایه داری انجام داده است، می گوید: آن موقع سالک زیاد بود. خودم، همسر و بچه هایم همه سالک گرفتیم. نمی خواستم این اتفاق برای بقیه همسایه ها بیفتد.

### ● پایه گذار گشت و گذار

زهره کشتی دار از فعالان مجتمع کبان است. به همین دلیل چهره های آشنایین ساکنان به شمار می رود. علاوه بر اینکه هیئت مدیره مجتمع او را به پیگیری هایش برای امور جاری می شناسند، بسیاری از پدر و مادر ها و بچه ها با شنیدن نام او یاد کوهنوردی و تفریحاتی می افتند که با هم می روند. زهره خانم از سال هایش پایه گذار گشت و گذارهایی بوده است که هنوز هم ادامه دارد. او تعریف می کند: سال ۱۳۸۸ فقط مجتمع ما بود و شهرآرا. اتوبوس هم نداشتیم. دیدم پیاده روی و رفتن به کوه های مجاور مان بهترین کار است. به تعدادی از خانم های این دو مجتمع گفتم و استقبال کردند.

### ● آموزش های خاله زهره در مسیر کوهنوردی

زهره خانم ادامه می دهد: حدود پانزده سال پیش که نوه ام کوچک بود، برای تفریح دور مجتمع می رفتم. همسایه ها و بچه هایشان هم می آمدند. بعضی وقت ها هماهنگ می کردم صبحانه و فلاسک ها را برمی داشتیم و با بچه ها می رفتم روی کوه می خوردیم. کشتی دار در این رفت و آمد ها به بچه هایم می داد که بالای درخت نروند، شاخه ها را نشکنند، در طبیعت زباله نریزند و... حتی به آن ها می گفته است که اگر ماریا عقرب دیدند، چطور باید رفتار کنند. ارتباط خوب زهره خانم با بچه ها باعث می شود که او را خاله زهره صدا کنند و خیلی وقت ها مادر ها بچه هایشان را همراهش به کوه بفرستند. او می گوید: پذیرفتن مسئولیت بچه ها سخت بود. یکی از همسایه ها به نام مهناز توفیق دوره های کوهنوردی را دیده بود. تا وقتی او می آمد، با هم بچه ها را می بردیم و دو نفری مواظبشان بودیم. زهره خانم به سمت کوه ها نگاهی می اندازد و با لبخندی بر لب می گوید: آن قدر آتش پخته ایم و در این کوه ها خورده ایم. خیلی خوش می گذرد. حالا مدتی است که پای مهناز خانم ضرب خورده است و نمی تواند به کوه بیاید. اما برنامه تفریحات لغو نشده است و به جای کوه به پیاده روی و سینما می روند. چند بار هم زهره خانم هماهنگ کرده است به اطراف مشهد همچون گلکان و نیشابور رفته اند.

### ● مسئولیت پذیر شدن در کار گروهی

معصومه حکم آبادی که مادر دو فرزند است و بچه هایش را همراه زهره خانم به کوه و تفریح می فرستد، می گوید: اوایل که فهمیدم چنین گروهی هست، خودم همراه بچه ها رفتم تا از جوانها خاطر جمع شود. دیدم مراقب هستند و ارتباطات خیلی خوبی دارند. دیگر اگر خودم نمی توانستم بروم، بچه ها را همراه زهره خانم می فرستادم. او ادامه می دهد: یکی از فرزندانم خجالتی بود، ولی از وقتی باین گروه همراه شد، اعتماد به نفس و روابط اجتماعی اش بهبود یافت و الان مثل دیگر بچه ها به راحتی می تواند در جمع باشد.

متین ظریف پسر سیزده ساله ای است که باین گروه همراه است. او یک بار سر قدم (جلودار) بچه ها بوده و این موضوع خاطره خوبی را برایش رقم زده است. آقا داوود، پدر متین، هم طبیعت گرد است. اما پسرش دوست دارد با هم سن و سالان خودش در مجتمع به گردش برود. آقا داوود می گوید: این کوهنوردی گروهی که خانم کشتی دار راه انداخته اند، فقط ورزش نیست. بچه ها در آن کار گروهی رایا می گیرند و درباره طبیعت و دوستان هم سن و سالشان هم مسئولیت پذیر می شوند.

آریا غفاری دیگر نوجوانی است که در این رفت و آمدها دوستان زیادی پیدا کرده است. به گفته او، این کوهپیمایی ها با خانم کشتی دار زمینه ای برای آشنایی بچه ها و خانواده ها بوده است و حالا حتی اگر زهره خانم نتواند بیاید، خودشان هماهنگ می کنند و گروهی به کوه می روند. یکی از خاطره های لذت بخش برای آریا دیدن روباه است. او تعریف می کند: تا حالا چند بار شده است که ساعت ها از دور منتظر نشسته ایم تا توانسته ایم روباه را ببینیم.





برنامه «رنگ زندگی در بافت فرسوده»  
گامی مؤثر در تدوین سند توسعه محلات امام هادی (ع) و خاتم الانبیا (ص) برداشت

## محله رنگی کودکان

۱۰



آرزو دارم پارک، سرسره، شهر بازی و فضاهای تفریحی بیشتری به محله اضافه شود.

### ●● توسعه به زندگی واقعی نزدیک تر می شود

ایمان الهی، کارشناس دفتر شهرداری دفتر توسعه محله خاتم الانبیا (ص)، یکی از افرادی است که در برگزاری این جشنواره نقش داشته است. او می گوید: در این طرح، پس از یک هفته نقاشی ها را جمع کردیم و ماکت ها و کار دستی ها را در مدارس گذاشتیم و به آثار برتر جایزه دادیم. سپس به صورت کارشناسی موضوعات تکرار شده را کدگذاری کردیم تا دریابیم بچه ها از چه چیزهایی ناراضی اند و چه چیزهایی را دوست دارند.

نتیجه تحلیل نقاشی ها نشان داد که کودکان بیش از هر چیز از نبود فضای بازی و ورزش، پراکندگی زباله ها، تراکم زیاد و اعتیاد در محله شان گلایه دارند.

الهی بابیان اینکه این یافته ها اکنون در حال ترجمه شدن به زبان برنامه ریزی شهری هستند، می افزاید: مثلاً وقتی بچه ها از تاب و سرسره و مسیر دوچرخه سواری حرف می زنند، یعنی ما باید در سند توسعه برای زمین های ورزشی روباز برنامه ریزی کنیم. یا اگر از زباله شکایت دارند، باید بحث فرهنگ سازی و جانمایی مناسب مخازن زباله را جدی بگیریم.

به گفته کارشناس شهرداری دفتر توسعه محله، مشارکت کودکان در چنین طرح هایی فقط جنبه نمادین ندارد، بلکه نگاه واقعی نسل آینده را وارد تصمیم گیری شهری می کند؛ وقتی پای بچه ها وسط باشد، توسعه از معیار عدد بیرون می آید و به رنگ زندگی نزدیک تر می شود.

دارند باشد. البته با ساخت کار دستی و ماکت هم مشارکت کردند.

### ●● شهر بازی و استخر بسازند

در کلاس های دبستان دارالعلم و دیگر مدارس محله، بچه ها با مدار رنگی و کار دستی، محله شان را بازآفرینی کردند. هر نقاشی و ماکت، روایت صادقانه ای از زندگی روزمره و آرزوهای کودکان است. پویان آرکدی یکی از دانش آموزان کلاس چهارم مدرسه دارالعلم است. او یک ماکت از محله اش ساخته است که مسجد و دیگر اجزای محل در آن دیده می شوند. پویان می گوید: دوست دارم در محله استخر بسازند تا بچه ها بتوانند بازی کنند و محله زیباتر شود.

امیرحسین ابوالفضلی هم در کار دستی ای که از محله اش ساخته، ساختمان ها و مجتمع های مختلف را نشان داده است. او می گوید: در محله ما داروخانه، نانوائی، آتش نشانی و مدرسه وجود دارد، اما



شا هیان ا در یکی از کلاس های دبستان حاج علی اکبر حسن زاده اصفهانی، بچه ها پشت میزهایشان نشسته اند. روی میزها جعبه های مدادرنگی پخش است و برگه های سفید کم کم پر می شود؛ ساختمان ها، مسجد ها، کوچه ها، درخت ها و تاب هایی که در نقاشی هایشان جایی میان واقعیت و خیال آن ها معلق مانده اند. هر کودک دبستانی دو نقاشی از محله اش می کشد؛ همان طور که هست و همان طور که دوست دارد باشد. شاید این کار خیلی دور از طرح های پژوهشی به نظر برسد، ولی در واقع کار این کودکان، بخشی از طرح «رنگ زندگی» است؛ برنامه ای که دفتر تسهیلگری محلات امام هادی (ع) و خاتم الانبیا (ص) برای بهبود بافت های فرسوده اجرا کرده است.

### ●● نگاه صادقانه بچه ها

در قالب این برنامه، دفتر تسهیلگری میان چهار دبستان مسابقه نقاشی برگزار کرد؛ دو مدرسه دخترانه حاج علی اکبر حسن زاده اصفهانی و دارالفنون و دو مدرسه پسرانه کوهساری و دارالعلم. آذین مستوفی، مدیر دفتر توسعه محله و دارای مدرک دکترای شهرسازی، درباره جزئیات این طرح می گوید: دفتر تسهیلگری ما زیرمجموعه سازمان بازآفرینی شهری است و هدفش تدوین سند توسعه محلات کم برخوردار است. اما این بار تصمیم گرفتیم در گام اول سراغ بچه ها برویم. چون نگاه صادقانه آن ها، واقعیت محله را بی پرده نشان می دهد. او توضیح می دهد: از بچه ها خواسته شد محله یا کوچه شان را در دو حالت نقاشی کنند؛ جوری که امروز است و آن طور که آرزو

نوجوان موفق رزمی کار محله شقایق یک، از جو باشگاهش می گوید

## پشتم به دوستانم گرم است



امید محله

●● تا حالا پیش آمده است که با استفاده از این رشته، از خودت دفاع کرده باشی؟

یک بار با بچه همسایه مان دعوایمان شد و او مدام من را هل می داد. چند بار بهش گفتم این کار را نکنند. اما ادامه داد و من هم باتکنیک بدون اینکه آسیبی ببینم، طوری او را به عقب هدایت کردم که فقط بفهمد می توانم از خودم دفاع کنم.

●● اولین مقامی که گرفتی، مال کی بود؟

شهریور پار سال، دوسه ماهه بود که داشتم تمرین می کردم. موقع مسابقات، مربی ام من را هم فرستاد و مقام دوم استان را به دست آوردم.

●● فضای مسابقات برایت سخت و استرس آور نبود؟

چرا. اولش یک کم، ولی با هم باشگاهی هایم خیلی هوای یکدیگر را داریم. اگر کسی ببازد، می رویم

فهمه شهری اکسانی که در رشته های رزمی کار می کنند، همیشه پر شور و شور نیستند. بعضی هایشان مثل یسنا توپکانلو این قدر ساکت و آرام هستند که گمان نمی کنی اهل رزم باشند. اما این دانش آموز محله شقایق یک، در سال گذشته که ورزش ها پیکدو را شروع کرده، دو مقام استانی و یک مقام کشوری کسب کرده است. یسنا در کلاس پنجم درس می خواند و علاوه بر ورزش، به نقاشی علاقه زیادی دارد. او گاهی مدت ها پای کاغذ و قلم می نشیند و تصاویر مختلف سیاه قلم را می کشد.

●● چه شد که رفتی ورزش ها پیکدو؟

باشگاهش کنار خانه مان بود. کنجکا و شدم و وقتی رفتم فضایشان را دیدم، خوشم آمد.

●● چه چیزی باعث شد به آن فضا علاقه مند شوی؟

دیدم اگر آن را یاد بگیرم، می توانم از خودم دفاع کنم. مربی مان، خانم زهره نرپیشه، هم نکات اخلاقی خوبی به بچه ها می گفت که خوشم آمد.

●● یکی از آن نکات که ملکه ذهنت شده است، می گویی؟

فقط برد مهم نیست. یک وقت هایی باخت می تواند به اندازه برد تأثیرگذار باشد.



دلداري اش می دهیم. وقتی هم داریم مسابقه می دهیم، یکدیگر را تشویق می کنیم. این ها باعث می شده که استرس کم شود و پشتم به دوستانم گرم باشد.

●● ورزش ها پیکدو چه تأثیری روی اخلاقت گذاشته است؟

شجاع تر شده ام و اراده ام بیشتر شده است. علاوه بر این، بیشتر درس می خوانم و نمره هایم بهتر شده است.

●● تا حالا از چیزی در این رشته ناراحت شده ای؟

از بی عدالتی داورها خیلی ناراحت می شوم. بیشتر داورها خوب هستند، اما بعضی هایشان که نا عدالتی می کنند، باعث می شوند فردی که زحمت کشیده است، به حقش نرسد.

●● برنامه غذایی خاصی داری؟

از بیست روز قبل مسابقات، مادرم فقط غذاهای مقوی به من می دهد. یک وقت هایی هله هوله می خورم، ولی زیاد نه.

●● به جز ورزش به چه چیزی علاقه مند هستی؟

نقاشی. سیاه قلم را بدون اینکه کلاس بروم، یاد گرفته ام. تصاویر چهره، حیوانات، منظره، اشیاء... رامی کشم. نقاشی های مناسبتی مدرسه مان را هم من می کشم.

●● در اوقات فراغت دوست داری چه کار کنی؟

با مامانم بروم پیاده روی. پارک خورشید نزدیک خانه مان است و دوست دارم همین طوری در آن راه برویم.

●● برنامه ات برای آینده چیست؟

می خواهم یک مربی خوب در رشته ها پیکدو بشوم. درسم را هم می خوانم و دوست دارم بتوانم برای کشورم افتخار آفرینی کنم.



برای پیوستن به کانال شهرآرامحله منطقه ۹ و ۱۰ در واتساپ کلیک کنید

۱.

رازی، استادیوسفی، شریعتی، شاهد، لشکر، فرهنگیان، امامیه، رسالت، حجاب، اینارگران، امام‌هادی (ع)، خاتم‌الانبیاء (ص)، میثاق

## محلات منطقه‌ها

نوفل لوشاتو، رضاشهر، طالقانی، سرافرازان، چهارچشمه، کوثر، هاشمیه، هنرستان، نیروهوایی، آب‌وپرق، اقبال، زکریا، لادن، شقایق ۱ و شقایق ۲، گلدیس، ولی عصر (عج)

۹.



ساخت مجتمع مسکونی سبلان به سال ۱۳۸۵ برمی‌گردد. ۲۴۵ واحد دو خوابه دارد که متراژ آن‌ها بین ۹۰ و ۹۵ مترمربع متفاوت است.



عکس: رضا ریاحی / شهرآرا

کال میان معبر نماز ۳ حال و روز خوبی ندارد؛ افزایش پراز نخاله‌های ساختمانی و زباله است. روشنایی آن تأمین نشده و امنیت شهروندان را به خطر انداخته است.

## خیابانی یادآور نام قله‌ها

رضاریاحی ادر دامنه ارتفاعات جنوبی مشهد و محله چهارچشمه، خیابانی نه چندان بلند اما با نام‌های بلند بالا جاخوش کرده است. خیابان نماز ۳ کوچه‌ای است که یادآور قله‌های این سرزمین پهناور است. زاگرس، البرز، سبلان و دماوند نام‌هایی هستند که بر سردر مجتمع‌های مسکونی این معبر کوهپایه‌ای خودنمایی می‌کنند. براساس مصوبه شورای شهر مشهد، قرار است این معبر به نام شهید محمد حسین اشکریز نام‌گذاری شود که این موضوع هم از مطالبات اهالی این معبر است.

خیابان نماز ۳  
محله چهارچشمه

۱۰.



در ابتدای این معبر، مسیرهای دوچرخه‌سواری تعبیه شده که مورد استقبال اهالی ورزشکار محله است.

مجتمع مسکونی زاگرس، ۲۵۴ واحد دارد. برخی از این واحدها ۸۳ متری و برخی دیگر ۸۸ متری هستند و چهارده سال از ساخت آن می‌گذرد.



سالن ورزشی گرجستانی (زنده یاد معصومه خمسه) که در فرعی نماز ۳، ۱۸ قرار دارد، سال ۱۳۹۲ به همت مهندس محمد گرجستانی و با مشارکت اداره کل نوسازی مدارس ساخته و به دانش‌آموزان استثنایی اهدا شد.